



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در این بود که در قیمی ضمان به قیمت می باشد ، پنج قول در مورد ضمان قیمی وجود داشت ؛ اول اینکه قیمت یوم الغصب میزان است ، دوم اینکه قیمت یوم التلف میزان است ، سوم اینکه قیمت یوم الأداء میزان است ، چهارم اینکه اعلی القیم از یوم الغصب تا یوم التلف میزان است و پنجم اینکه اعلی القیم از یوم الغصب تا یوم الأداء میزان است ، که عرض کردیم برای اختیار یکی از این اقوال مذکور باید مدارک و مبانی آنها مورد بررسی قرار بگیرد که این امر انجام شد و سه قول اول را رد کردیم و به نظر ما رسید که اعلی القیم اقوی می باشد .

آیت الله خوئی برای اثبات قول اول ( قیمت یوم الغصب ) به فقره ای از صحیحہ اَبی ولاد : « قیمت بغل یوم خالفته » استناد کرده بود که عرض کردیم خبر مذکور چنین دلالتی ندارد زیرا اولاً احتمالات دیگری نیز در روایت وجود دارد و ثانیاً این خبر قضیه فی واقعه خاصه ، لذا ما نمی توانیم از آن یک حکم کلی برای همه موارد درست کنیم .

صاحب جواهر و مفتاح الکرامه و شیخ انصاری و عده ای دیگر برای اثبات قول دوم ( قیمت یوم التلف ) فرمودند اجماع داریم که ارتفاع قیمت سوقیه بحساب نمی آید و مضمون نیست و حتی شیخ انصاری فرمود که ارتفاع قیمت سوقیه یک امر اعتباری است و امر اعتباری

موجب ضمان نمی شود ، اما اشکال عمده ما به آنها این بود که اولاً اجماع مذکور تبعدی نیست بلکه منقول و اجتهادی است لذا حجت نیست و ثانیاً عرض کردیم کیفیت و چگونگی ضمان موكول به عرف شده و در نظر اهل عرف و عقلاء ارتفاع قیمت سوقیه مثل اصل مال ارزش و مالیت دارد و حتی مالک می تواند مدعی آن شود و از طرفی ارتفاع قیمت سوقیه یک امر اعتباری نیست بلکه یک امر حقیقی و عرفی و عقلانی می باشد که در میزان رغبت و میل مردم نسبت به مال و به تبع آن در مالیت و ارزش آن مال مؤثر است ، بنابراین با توجه به این مباحث قول دوم ( قیمت یوم التلف ) و قول سوم ( قیمت یوم الأداء ) مردود می باشد .

خوب و اما بعد از مباحثی که گذشت به اعلی القیم رسیدیم که در اینجا دو طائفه وجود داشت ؛ طائفه اول گفتند اعلی القیم من حین الغصب إلى یوم التلف میزان است که محقق ایروانی در حاشیه مکاسب و فخر المحققین در ایضاح الفوائد و شهید اول در لمعة الدمشقیة و شیخ طوسی در خلاف ، جزء این طائفه بودند .

طائفه دوم گفتند : اعلی القیم من حین الغصب إلى یوم الأداء میزان است که شهید ثانی در مسالک و محقق در شرایع و صاحب ریاض و مرحوم شهیدی در هدایة الطالب ، جزء این طائفه بودند و همچنین ما نیز همین قول پنجم یعنی اعلی القیم من حین الغصب إلى یوم الأداء را اختیار کردیم و دلیل خودمان را نیز در جلسات قبلی ذکر کردیم و مفصلاً درباره آن بحث کردیم .

خوب و اما همانطور که قبلاً عرض کردیم عده ای مثل امام رضوان الله علیه و آقای خوئی و مرحوم نائینی و

دارد مثل نفی وجوب روزه برای شخص مریض و یا نفی غسل و یا وضو برای کسی که آب برایش ضرر دارد منتهی در مانحن فیه ما می خواهیم با « لا ضرر » حکم ضمان ترقی قیمت سوقیه را درست و ثابت کنیم در حالی که شأن « لا ضرر » درست کردن حکم نیست بلکه رفع و نفی حکم می باشد، بعلاوه اصلاً ما به « لا ضرر » برای اثبات اعلی القیم استدلال نکرده ایم .

سومین دلیل آیت الله خوئی بر ردّ اعلی القیم آن است که ایشان می فرمایند اگر قائل به اعلی القیم بشویم این برخلاف آن اجماعی هست که میگفت ارتفاع و زیاده قیمت سوقیه مضمون نیست ، که ما عرض کردیم چنین اجماعی مورد قبول نیست و حجت نمی باشد زیرا اجماع تبعدی نیست بلکه اجتهادی و منقول می باشد و از طرفی وقتی ما در این مورد به عرف مراجعه می کنیم می بینیم که در نظر اهل عرف زیاده و ارتفاع قیمت سوقیه مالیت و ارزش دارد و مورد ضمان می باشد لذا شخص قابض ، ضامن آن است و باید آن زیاده و ترقی قیمت را به مالک بپردازد .

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد وآله الطاهیرین

صاحب جواهر و مفتاح الکرامة و شیخ انصاری و دیگران اعلی القیم را رد کرده اند لذا ما باید کلام این بزرگواران را مورد بررسی قرار بدهیم .

آیت الله خوئی در ردّ اعلی القیم اولاً همانطور که عرض شد به فقره ای از صحیحه اُبی ولاد : « قيمة بغل یوم خالفته » استناد کرده ، که ما عرض کردیم خبر مذکور چنین دلالتی ندارد زیرا اولاً احتمالات دیگری نیز در روایت وجود دارد و ثانیاً این خبر : قضیة فی واقعة خاصة ، لذا ما نمی توانیم از آن یک حکم کلی برای همه موارد درست کنیم .

دومین دلیل آیت الله خوئی و کلا افرادی که اعلی القیم را رد کرده اند آن است که فرموده اند یکی از دلائل اعلی القیم « لا ضرر » است و بعد خواسته اند « لا ضرر » را رد کنند به این بیان که : أدله ضمان مثل « علی الید » و آیه إعتدی در فرض مذکور ( مقبوض به بیع فاسد ) ضمان را اقتضاء می کنند علاوه بر آنها اگر بگوئیم در فرض مذکور آخذ ، ضامن ترقی قیمت نیست به مالک ضرر وارد می شود زیرا اگر مال در دست خود مالک بود می توانست در آن وقتی که ترقی قیمت پیدا کرد آن را بفروشد و سود و منفعت بیشتری ببرد ولی قابض که مال را برنگردانده باعث وارد شدن ضرر به مالک شده لذا قاعده « لا ضرر » اقتضاء می کند که آخذ ، ضامن ترقی قیمت سوقیه باشد .

خوب و اما عمده جواب ما این است که شأن قاعده « لا ضرر » نفی و برداشتن حکمی که از طرف شارع جعل شده حین وجود ضرر می باشد یعنی در مواقعی که ضرر وجود دارد « لا ضرر » آن حکم را نفی می کند و برمی